



Jurisprudential and Historical Foundations of Dar Al-Muwāda'a

A Reconsideration of the Islamic State's Relations with Non-Muslim Nations

Asghar Qaedan¹ 

1. Associate Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: qaedan@ut.ac.ir

Abstract

Despite the traditional Islamic theory of Dar al-Harb and Dar al-Islam, a third region known as "Dar Al-Muwāda'a" was recognized by Islamic jurists, particularly Shafi'i and Shia scholars. Dar Al-Muwāda'a region is one where non-Muslim nations have entered into a treaty or agreement with Muslim states, resulting in a commitment to cooperation and coexistence. Despite the limited scope of this agreement, the Islamic system recognizes and supports such nations, as long as both parties adhere to their agreed-upon terms. This concept highlights Islam's willingness to coexist with other faiths, despite the traditional division of the world into Dar al-Harb and Dar al-Islam. Islam obligates the Islamic system to support these nations under the agreement of Dar Al-Muwāda'a. This study will employ the historical-analytical method and refer to the Qur'an, Sunni, and Shia jurisprudence to investigate Dar Al-Muwāda'a and its defining characteristics. This research aims to shed light on the conditions, obligations, and mutual rights of nations under the agreement of Dar Al-Muwāda'a, and its implications for contemporary international relations. The objective of this study is to challenge the misconception that Islam views non-Muslim lands as perpetual war zones, seeking domination. Our findings reveal that this assertion does not align with historical and jurisprudential foundations. Our research offers an alternative theory, Dar Al-Muwāhad'a, which acknowledges the existence of nations that have agreed with the Islamic State to coexist and cooperate. This theory provides a more nuanced understanding of Islam's view of other faiths and the potential for peaceful relations.

Keywords: Dar-al-Islam, Dar-al-Harb, Dar Al-Muwāda'a, muhādana (armistice), Muslim jurists.

Cite this article: Qaedan, A. (2024). Jurisprudential and Historical Foundations of Dar Al-Muwāda'a: A Reconsideration of the Islamic State's Relations with Non-Muslim Nations. *Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law*, 57 (1), 201-218. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2024.376432.669681>



Article Type: Research Paper

Received: 21-May-2024

Received in revised form: 9-Oct-2024

Accepted: 12-Oct-2024

Published online: 25-Oct-2024

مبانی فقهی و تاریخی دارالموادعه

بازنگری در روابط دولت اسلامی با ملل غیر مسلمان

اصغر قائدان^۱

۱. دانشیار، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: qaedan@ut.ac.ir

چکیده

به‌رغم نظریه فقهی تقسیم جهان به دارالحرب و دارالاسلام، بررسی مبانی حقوق بشر اسلامی و منابع تاریخی نشان می‌دهد منطقه سومی هم وجود دارد که می‌توان آن را «دارالموادعه» خواند. به تعریفی دارالموادعه به سرزمین یا کشوری گفته می‌شود که مردم آن، با دولت اسلامی (دارالاسلام) قرارداد متارکه موقت جنگ برقرار کرده و طرفین به آن متعهد بوده باشند. در حقیقت اسلام ملل غیرمسلمانی را که با مسلمانان معاهده یا پیمانی بر اساس شرایط مورد توافق طرفین قرارداد بسته‌اند، به‌طور محدود و مشروط به رسمیت می‌شناسد و بر نظام اسلامی واجب است تا از آن‌ها حمایت کند. در پژوهش حاضر بر آنیم تا بر اساس روش تاریخی-تحلیلی و با استناد به قرآن و متون فقهی اهل سنت و شیعه و نیز منابع تاریخی، ضمن بررسی دارالموادعه و ویژگی‌های مربوط به آن از جمله شرایط انعقاد موادعه و زمان و چگونگی آن به این مسئله بپردازیم که تا چه میزان نظریه تقسیم جهان به دارالحرب و دارالاسلام با اصول و مبانی قرآنی، فقهی و تاریخی سازگاری دارد. هدف از تحقیق پاسخ‌گویی به شبهاتی است که امروزه به‌ویژه شرق شناسان با استناد به تقسیم‌بندی یادشده می‌کوشند تا چنین وانمود کنند اسلام همه سرزمین‌های غیر اسلامی را منطقه جنگی می‌داند و تا انقیاد و سلطه بر آنان همواره در فکر تهاجم به آن‌هاست. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد نظریه برخی از فقهای متقدم در این خصوص نظریه‌ای ناقص و با مبانی تاریخی و فقهی سازگاری چندانی ندارد و می‌توان نظریه دیگری با عنوان دارالمعاهده را به آن دو حوزه افزود.

کلیدواژه‌ها: امان، دارالاسلام، دارالحرب، دارالموادعه، فقه‌های اسلامی، مهاده.

استناد: قائدان، اصغر (۱۴۰۳). مبانی فقهی و تاریخی دارالموادعه: بازنگری در روابط دولت اسلامی با ملل غیر مسلمان. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۷ (۱)، ۲۰۱-۲۱۸.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱

نویسندگان ©

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2024.376432.669681> بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۱۸

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۱

انتشار: ۱۴۰۳/۰۸/۰۴



مقدمه

در یک تقسیم‌بندی کلی از منظر اسلام، می‌توان غیرمسلمانان را به سه گروه کلی تقسیم کرد: کفار و مشرکان اهل الحرب، کفار معاهد و نیز اهل کتاب. اسلام به همزیستی مسالمت‌آمیز با دو گروه اخیر توصیه و تنها به پیکار با گروه‌های معاند از آنان سفارش می‌کند. از دیرباز در میان فقهای متقدم، جهان به دو حوزه دارالحرب، شامل تمام دنیای خارج از سلطه حکومت اسلامی و نیز دارالاسلام، سرزمین‌هایی که اسلام در آن راه‌یافته تقسیم می‌شد.

از این تقسیم‌بندی این‌گونه مستفاد می‌شد که باید همواره بین این دو حوزه جنگ برقرار باشد تا دارالحرب به تسخیر دارالاسلام درآید (Encyclopedia of Islam, 1991, v, 11: 21) بر اساس نظر ابن قیم جوزیه جایی که احکام اسلام در آن اجرا نمی‌شود، دارالاسلام نیست؛ اگرچه در مجاورت دارالاسلام هم باشد (ابن قیم جوزی، ۱۹۸۱: ج ۱: ۳۶۱).

متأسفانه این نظریه که عمدتاً از سوی فقهای اهل سنت به‌ویژه حنفی‌ها ارائه شده از یک‌طرف دستاویزی برای گروه‌های تروریستی سلفی چون داعش، جبهه النصره و سایر گروه‌های به اصطلاح جهادی بوده و آنان را در تفکرات رادیکالیستی یاری رسانده است. از طرف دیگر مستشرقان نیز با اشاعه این نظریه کوشیده‌اند تا اسلام را صرفاً آئینی مبتنی بر خون و شمشیر و سلطه توصیف کنند و به انکار هرگونه آشتی و سازش بین جهان اسلام و خارج از آن بپردازند. نمونه بارز آن برنارد لویس است که معتقد است: «دارالاسلام دربرگیرنده همه ممالکی است که حکومت اسلامی در آنجا حکم‌فرما بوده و قانون اسلام در آن حاکمیت دارد، یعنی امپراتوری اسلامی؛ لذا دارالحرب بقیه دنیاست که تحت حکومت و فرمان کفار است». وی می‌افزاید: منطق قانون اسلامی وجود هیچ مشی سیاسی دیگری بیرون از اسلام را به رسمیت نمی‌شناسد و از نظر مسلمانان، تمام بشریت باید اسلام را بپذیرد و یا مطیع قانون اسلام شود. تا آن زمان، بین این دو حوزه همواره جنگ برقرار خواهد بود و انجام جهاد بر آنان واجب است (Lewis, 1982: 84).

کلیفورد ادموند باسورث نویسنده مدخل شیعه (جهاد) در دایره المعارف آمریکانا معتقد است: «جهاد واژه‌ای است عربی و به معنای مبارزه شرعی که به‌عنوان تکلیفی دینی بر دوش همه پیروان [حضرت] محمد نهاده شده و بر این مفهوم استوار است که چون دین اسلام دارای اعتبار جهان‌شمول است، باید حتی اگر لازم باشد، به‌زور اسلحه، در بین همه افراد بشر انتشار یابد» (تقی زاده داوری، ۱۳۸۴: ۱۹۹).

این مستشرقان چنین القاء می‌کنند که ضمیمه کردن دارالحرب به گستره‌ی حکومت اسلامی هدف اصلی اسلام به شمار می‌رود. آنان با استناد به مصادیق تاریخی از جمله عملکرد خلفای پس از رسول خدا (ص) و گسترش فتوحات اسلامی به خاورمیانه و شمال آفریقا، اندلس و بخش‌های قابل توجهی از آسیا تا مرزهای شرقی ایران، افغانستان و هند به تقویت این باور می‌کوشند که جهان

خارج از این قلمرو، دارالحرب محسوب می‌شود. بر اساس این باور، در زمانی که سرزمین‌های مسلمانان (اندلس و شبه‌جزیره ایبری و بیت المقدس) تحت کنترل غیرمسلمانان قرار گرفت، فقها به مسلمانان ساکن در آنجا دستور دادند که یا با حاکمان آنجا بجنگند یا خود را به دارالاسلام منتقل و از آنجا هجرت کنند (John Kelsay, 1933: 30-35).

رهبران جنبش‌های احیاگر در هند بریتانیا، به رهبری سید احمد بارلوی (ف ۱۸۳۳) نیز این دیدگاه را داشتند؛ اما برخی دیگر از فقها حکم کردند که تا زمانی که مسلمانان اجازه انجام وظایف دینی خود را داشته باشند، می‌توانند حکومت‌های غیرمسلمان را بپذیرند و خود را همچنان در دارالاسلام بدانند (Black & Esmaeili, 2013: 76) با این حال کسانی چون راسل بوآزار به نقد چنین نظریه‌ای پرداخته و معتقد است: «تعریف جغرافیایی قلمرو اسلام و تقسیم‌های داخلی آن به دارالحرب و دارالاسلام در واقع چندان مفید نمی‌نماید بخصوص که در اسلام قواعد حقوقی به شخص مربوط است نه به سرزمین و باینکه «دارالحرب» با نهادهای خاص خود در برابر «دارالاسلام» قرار می‌گیرد اما هیچ چیزی ایجاب نمی‌کند که امت مسلمان بی‌مقدمه برای وادار کردن دیگران به قبول اسلام به جنگ مبادرت ورزد» (بوآزار، ۱۳۶۲: ۱۹۷-۱۹۸) تحقیق حاضر بر اساس استناد به آیات قرآنی و روایات و مصادیق تاریخی و بررسی متون فقهی فقهای متقدم می‌کوشد تا با طرح موضوع دارالموادعه به ابهامات وارده در این خصوص پاسخ دهد.

پیشینه تحقیق

در میان پژوهشگران داخلی پژوهش‌هایی کلی در مورد مبانی حقوق بشردوستانه بین‌المللی و نیز موضوع «السییر» (رفتار جنگی در دارالحرب) و یا موضوع «هدنه» به رشته نگارش درآمده اما در مورد دارالموادعه به‌طور مستقل تحقیقی صورت نگرفته است. از جمله مجید خدوری در کتاب خود^۱ و نیز نویسندگان مدخل «دارالعهد»، «دارالاسلام» و «دارالحرب»^۲ به تعریف مفهومی موجزی از این اصطلاحات پرداخته‌اند. مقاله «هدنه و سلم راهکاری برای زندگی مسالمت‌آمیز در اسلام»^۳ و نیز مقاله «حکم خوف خیانت دشمن در مهاده با رویکرد فقه مقارن و امکان تسری آن»^۴ عمدتاً بحث خود را به شرایط صلح از منظر قرآن و فقه اختصاص داده‌اند. مقاله «تدوین و تحول علم السیر»^۵، نیز به مفهوم‌شناسی السیر و قواعد حقوقی مربوط به آن از منظر فقها اختصاص یافته و این پژوهش‌ها عمدتاً به مسائل مربوط به «دارالموادعه» نپرداخته‌اند. در مقاله حاضر بر آنیم تا ضمن تبیین نظرات مربوط به

^۱ خدوری، مجید (۱۹۷۳)، الحرب والسلام فی شرعه الاسلام، بیروت، الدارالمتمده للنشر

^۲ Encyclopedia of Islam, 1991: 2/116, 128

^۳ قائدان، اصغر (۱۴۰۲)، مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی همزیستی مسالمت‌آمیز (مقاصد شریعت)، دانشگاه تهران

^۴ آهنگران، محمد رسول و مهدی نوروزی (تابستان ۱۳۹۷)، مجله فقه، سال ۲۵ شماره ۲

^۵ محقق داماد، سید مصطفی (زمستان ۱۳۷۷)، تحقیقات حقوقی، شماره ۲۳ و ۲۴

تقسیم‌بندی دو گانه یادشده به نظریه سوم و جایگزین یعنی دارالموادعه اشاره کرده و ویژگی‌ها و نوع تعامل دارالاسلام را با آن مورد بحث قرار دهیم. مقاله در پی پاسخ‌گویی به این ابهام است که تقسیم‌بندی یادشده تا چه میزان بر مبانی تاریخی و فقهی استوار است و چگونه نظریه سوم می‌تواند به‌عنوان نظریه جایگزین به رفع شبهات شرق‌شناسان بپردازد.

دارالموادعه نظریه جایگزین

موادعه از ریشه «ودع» به معنای واگذاشتن و رها کردن است (ابن منظور، ۱۴۱۱، ج ۸: ۳۸۳، ج ۱: ۶۳۴) و در اصطلاح فقهی به معنی آتش‌بس بین دو گروه و در حقیقت نوعی قرارداد موقت است که جنگ بین دارالحرب و دارالاسلام متوقف و بر اساس پیمان یا قراردادی به صلح و یا آتش‌بس موقت (هدنه یا موادعه) تبدیل شود. به تعریفی دارالموادعه به سرزمینی گفته می‌شود که مردم آن، با دارالاسلام قرارداد متارکه برقرار کرده و طرفین به آن متعهد باشند (جصاص، ۱۴۰۵: ج ۴: ۲۷۵).

البته در عصر حاضر پیوستن به کنوانسیون‌های مختلف بین‌المللی و بستن پیمان‌های عدم تعرض می‌تواند در حکم موادعه تلقی و آن سرزمین‌ها را نسبت به دارالاسلام به دارالموادعه تبدیل کند. از آنجاکه هدف غایی اسلام بنا بر اصل عدالت اسلامی، برقراری نظم و موادعه در مناطق تحت لوای حکومت اسلامی و توسعه دامنه اجرایی آن تا فراگیری تمام جهان است لذا ناچار از پذیرش تعاملات با ملل خارج از قلمرو خود بوده زیرا با آغاز فتوحات در برابر مردمانی خارج از این قلمرو قرار گرفتند که ناگزیر از ارتباط با آن‌ها گشتند. فقهای اسلامی بر اساس آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی به تدوین مجموعه‌ای از قوانین و معاهدات صلحی که با آن‌ها بسته می‌شد پرداختند و آن سرزمین‌ها را «دارالعهد» خواندند (شیبانی، ۱۴۱۷: ۲۸).

هدنه به معنای صلح زمینه شکل‌گیری دارالموادعه را فراهم می‌ساخت؛ لذا اصطلاح مهاده در کنار موادعه شکل گرفت که با یکدیگر تفاوتی جزئی داشت. از جمله مهاده در مورد پایان بخشیدن به جنگ موجود اطلاق می‌شد و موادعه اعم از آن بود یعنی از جنگ محتمل جلوگیری می‌کرد با این حال برخی آن دو را از نظر حکم و شرایط آن یکسان دانسته‌اند (عمید زنجانی، بی‌تا: ج ۳: ۳۱۲).

در حقیقت فقها اعتقاد داشتند اسلام ملل غیرمسلمانی را که با مسلمانان بر اساس شرایط مورد توافق طرفین قرارداد موادعه بسته‌اند، به‌طور محدود و مشروط به رسمیت می‌شناسد (Encyclopedia of Islam, 1991: v, 2: 116). البته این امر چنان‌که خواهیم گفت مشروط بر این است که اگر به نفع مسلمانان نباشد شایسته نیست بر اساس این قول خداوند «ولا تهنوا و تدعوا الی السلم و انتم الاعلون» (محمد/۳۵) منعقد شود. با این حال همه این معاهدات تدابیری موقتی به شمار می‌رفتند (Hamid-allah, 1953: 292). موادعه حمایت از افراد و سرزمینی را که در آن زندگی می‌کردند تأمین کرده و بعضی از کارهایی را که در آنجا انجام می‌دادند مشروع می‌ساخت. با انقضای مدت‌زمان معاهده شرایط جنگی که متوقف شده بود دوباره به حالت اول خود بازمی‌گشت (بنگرید:

شیبانی، ۱۴۰۰: ۵۶). با این حال بیشتر فقها و به خصوص فقهای مذهب حنفی معتقد به دارالموادعه نبودند. آنان دلیلشان این بود که با پرداخت جزیه از سوی ساکنان یک منطقه، آن‌ها ضمیمه دارالاسلام می‌شوند (جصاص، ۱۴۰۵: ج ۴: ۲۷۵) لذا بر اساس نظر آنان سرزمینی با عنوان دارالموادعه معنایی ندارد، زیرا ملت‌های غیرمسلمان، یا جزئی از حکومت اسلامی هستند که به عنوان اقلیت‌های دینی در برابر قدرت و سلطه اسلام با پرداخت جزیه خاضع و مغلوب می‌شوند و یا به عنوان کفار در دارالحرب زندگی می‌کنند که قتال با آنان واجب است تا تسلیم اسلام شوند (شیبانی، ۱۴۱۷، مقدمه). البته برخی از فقهای مسلمان قائل به قلمروی موقت و میانی بین دارالاسلام و دارالحرب بودند که نظام اسلامی باید امنیتشان را تضمین کند (Encyclopedia of Islam, 1991: v,2: 116).

ضرورت و اهمیت موادعه

این نکته که در اسلام اصل بر مبنای صلح و سلم قرار دارد از طریق قرآن کریم قابل اثبات است. واژه «سلم» بیانگر صلحی است که مؤمنان در موضع اقتدار، تقاضای کفار و دشمنان را مبنی بر صلح می‌پذیرند: «... إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حَضِرَتْ صُدُورُهُمْ...» (نساء: ۹۱-۹۰). این در حقیقت همان آتش‌بس یا موادعه است. آیات و روایات دیگری در دست است که مسلمانان را به موادعه یا آتش‌بس دعوت می‌کند: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ...» (ممتحنه: ۸) بر اساس این آیه، مسلمانان به نیکی و محبت به غیرمسلمانانی مأمور شده‌اند که دست به پیکار و دشمنی نزده و به مسلمانان ظلم و ستمی روا نداشته‌اند و نیز اینکه اگر مسلمانان معاهده‌ای با آن‌ها بسته‌اند، باید به آن وفا کنند و در اجرای عدالت بکوشند (مکارم شیرازی، بی‌تا: ج ۲۴: ۳۳).

در منظر برخی از مذاهب اهل سنت از جمله حنفی‌ها و شافعی‌ها، پذیرش موادعه چنانچه به سبب مصلحت مسلمانان باشد لازم است. شیبانی به نقل از ابوحنیفه می‌گوید اگر قومی از دارالحرب به دنبال موادعه با مسلمانان برای ماه‌هایی مشخص بدون پرداخت جزیه باشند بر امام مسلمین سزاوار است که اگر این امر به خیر ایشان باشد بپذیرد (شیبانی، ۱۴۰۰: ۲۸). این ضرورت تا آنجاست که بر اساس نظر فقهای حنفی که چندان اعتقادی به دارالموادعه ندارند، اگر مسلمانان در شهری باشند که مشرکان ایشان را به محاصره خود درآورده باشند و آنان از مسلمین بخواهند که در هر سال اموالی به آنان بدهند، بر مسلمین حلال است که چنین کنند به شرطی که از جان خود بیم داشته باشند. هم‌چنین معتقدند اگر مشرکان درخواست کنند در قبال اینکه هرساله چیز مشخصی بدهند و مسلمان‌ها وارد سرزمین آن‌ها نشوند و احکام اسلامی بر آن‌ها اجرا نگردد، اگر خیری برای مسلمین باشد باید بپذیرند (طبری، بی‌تا: ۱۹، شیبانی، ۱۴۱۷: ۱۹۲). یا اگر اسیری از مسلمانان دست آنان باشد و بتوان با دادن اموالی آنان را رها کنید (طبری، ۱۹۶۷: ج ۱۵: ۲۲). در دوران خلافت ابوبکر نیز

وی خراج بحرین را به دو تن از بزرگان آنجا بخشید، به شرطی که هیچ‌یک از مردم آن سرزمین از اسلام برنگردند (همان، ج ۲: ۵۰۰).

جزیه راهکاری برای موادعه با غیرمسلمانان

یکی دیگر از مفاهیم مرتبط با جهاد، نحوه برخورد با اهل کتاب است که خداوند مسلمانان را به همگرایی و وحدت در آنچه مورد اتفاق در اصول اعتقادی بین الادیانی است دعوت می‌کند «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ...» (آل عمران/۶۴) و نیز در نهایت به مسلمانان فرمان می‌دهد تا با کسانی از اهل کتاب که ایمان به خدا و روز جزا ندارند و حرام خدا و رسول او را حرام نمی‌شمارند و به دین حق در نمی‌آیند بجنگند تا تسلیم شده و یا جزیه پرداخت کنند: «قاتلوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ... مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه/۲۹) این آیه هنگامی نازل شده که رسول خدا (ص) در حال حرکت برای غزوه تبوک در مرزهای شام بودند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳۶۷). بدیهی است با توجه به ساکنان مسیحی آن منطقه، احکام برخورد با اهل کتاب هم از طرف خداوند مقرر گردید و از قضا در آنجا جنگی با رومیان صورت نگرفت و آن حضرت قبایل مسیحی آن منطقه را به اسلام فراخواندند، برخی مسلمان شدند و برخی نیز به دین خود باقی ماندند و پذیرفتند جزیه دهند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱۹: ۳).

نامه‌های فراوانی از رسول خدا (ص) به قبایل و پادشاهان سرزمین‌های مختلف صادر شده که آنان به اسلام دعوت شدند و در آن‌ها تأکید گشته اگر نپذیرفتند باید جزیه پرداخت کنند. لذا پیمان‌هایی بین آنان و آن حضرت و خلفای پس از ایشان منعقد می‌شد و میزان جزیه ای که باید پرداخت می‌کردند نیز معین می‌شد (بنگرید: حمیدالله، ۱۳۷۴). معمولاً ممکن بود این جزیه به صورت نقدی و سرانه و یا جنس و یا نیازهای سپاه اسلام از جمله وسایل جنگی باشد. علاوه بر آن در برخی از معاهدات پذیرایی و تأمین خوراک و نیازهای لشکر اسلامی که از سکونت‌گاه‌های آنان می‌گذشتند نیز مقرر می‌شد (ابن قیم جوزی، ۱۹۸۳: ج ۲: ۲۱۴، ۲۳۲؛ بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۹). این سرزمین‌ها را نیز می‌توان «دارالموادعه» خواند.

مدت و زمان موادعه

بر اساس آنچه ذکر شد هدف نهایی اسلام برقراری صلحی پایدار و نه استمرار شرایط جنگی است. بنا بر نظریه اسلامی، جهاد وسیله‌ای شرعی و موقتی است که هدف از آن برقراری نظام اسلام و الگوی جهان‌شمولی است تا دارالحرب را به دارالاسلام تبدیل کند لذا این کار محدود به جنگ نبوده و می‌تواند از طریق عقد موادعه حاصل آید. شریعت اسلامی دوره‌های آتش‌بس کوتاه‌مدتی را برای افراد ساکن

در دارالحرب فراهم کرده و متعهد می‌شود به آن‌ها حمله نکنند و همچنین مانع از ورود افراد آن‌ها به سرزمین‌های اسلامی نشوند.^۶

محمد بن حسن شیبانی معتقد است که دوره موادعه باید به صورت زمانی محدود و معین باشد، ولی مدت دقیق آن را ذکر نمی‌کند. ظاهراً فقهای حنفی حداقل مدت زمان آن را مشخص نکرده‌اند، زیرا ابو یوسف نیز هم‌رأی با شیبانی فقط حداکثر آن را ذکر می‌کند، یعنی همانند صلح حدیبیه به مدت ده سال که به‌عنوان مصداقی تاریخی برای آن بیان می‌کنند (ابو یوسف، ۱۳۹۹: ۲۰۷-۲۱۲). بر اساس نظر نویسنده شرح الازهار این موادعه نمی‌تواند دائمی و نیز نباید بیشتر از ده سال باشد و در صورتی که مسلمین در قدرت و توانمندی باشند نیز نباید بیشتر از چهار ماه برقرار شود (المهدی لدین الله، مخطوط: ۵۶۸). برای پیمان هدنه بر اساس آیات قرآنی، چهار ماه را به‌عنوان حداقل زمان جهت ترک جنگ، واجب دانسته‌اند: «فسیحوا فی الارض اربعه اشهر واعلموا انکم غیر معجزی الله و ان الله مخزی الکافرین» (توبه: ۲). همچنین بعد از سپری شدن چهار ماه حرام (در سال نزول سوره براءت) می‌توان بر اساس آیه «فاذا انسلكوا الاحرام فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموه» (توبه: ۵۹) بر آنان یورش برد. برخی کم‌ترین مدت آن را مستند به سیره امام علی (ع) که با معاویه بر صلح یک‌ماهه توافق کرد دانسته‌اند (البوطی، بی‌تا: ۳۷۴). در مجموع، غالب فقها، موادعه را از یک سال تا حداکثر ده سال تعیین و برخی بر عدم تداوم مهاده فراتر از یک سال اجماع کرده‌اند. بر اساس نظر حنفی‌ها، هدنه از لحاظ زمانی مطلق است و می‌تواند بدون زمان باشد یعنی با استناد به آیه «وان جنحوا للسلم فاجنح لها» (انفال: ۶) می‌تواند بیشتر از ده سال هم منعقد شود (ابن نجیم المصری، بی‌تا: ج ۵: ۸۰)؛ ولی سایر فرق معتقدند مطلق (بدون زمان) جایز و صحیح نیست، مگر آن‌که امام بر اساس اختیار خود شرط کند که هر موقع بخواهد آن را بر اساس مصلحت مسلمین نقض کند. از نظر مالکی‌ها نیز حد و زمان واجبی برای مدت هدنه نیست بلکه به اجتهاد و نظر امام بستگی دارد ولی بهتر است که از چهار ماه بیشتر نشود (الدسوقی، بی‌تا: ج ۲: ۲۰۶). به نظر شافعی‌ها اگر مسلمانان در قوت باشند چهار ماه و اگر در ضعف باشند، بر اساس مصالح مسلمین تا ده سال هم می‌تواند بسته شود (شربینی الشافعی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۲۶۰). بر اساس نظر فقهای شیعه امامیه، مدت هدنه باید معلوم و مشخص باشد (حلی، ۱۳۱۴: ج ۹: ۳۵۴؛ نجفی، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۲۹۹) و مدت آن هم چهار ماه است. شهید اول به عدم جواز آن به بیش از یک سال نظر دارد و اگر مسلمین در ضعف باشند می‌تواند مدت آن تا ده سال و البته نه بیشتر هم منعقد شود (شهید اول، ۱۴۱۴: ج ۲: ۳۷). تنها معاهدون اهل ذمه می‌توانستند در دارالاسلام اقامت دائمی داشته باشند و انعقاد موادعه امنیت لازم را برای زندگی، اموال و آزادی دینی آن‌ها تأمین می‌کرد، اگرچه برخی محدودیت‌هایی نیز بر آنان تحمیل می‌شد.

^۶. برای اطلاع از موارد، مصادیق و شرایط آن بنگرید: شیبانی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ ش). کتاب السیر والخراج والعشر، تصحیح و مقدمه مجید خدوری، ترجمه اصغر قائدان، تهران: اسماعیل تبار

شرایط موادعه

اصل کلی این است که موادعه نباید باعث سلطه کفار بر مسلمانان و یا تحقیر و ذلت آنان باشد؛ یعنی بر اساس مصالح مسلمین صورت بگیرد وگرنه پذیرفتنی نیست. بر اساس نظر علامه حلی و محمدحسن نجفی شرایط ذکرشده در مهاده بر دو قسم است: قسم صحیح و فاسد، پس آن قسم صحیح، انجامش لازم است و نمی‌توان از آن تخلف کرد مثل اینکه شرط شود هنگام نیاز مسلمانان، اموال یا تجهیزاتی به آنان داده شود و شرط فاسد که باعث ابطال پیمان می‌شود این که شرط شود زنان مهاجر مسلمان از منطقه آنان یا سلاح به غنیمت گرفته‌شده از مشرکان به آنان بازگردانده شود یا این که اموالی بدون ضرورت به آنان بخشیده شود. یا این که اهل هدنه آشکارا به انجام منکرات بپردازند یا درملأعام اظهار مستی کنند یا گوشت خوک بفروشند یا این که جزیه را کمتر از حد خود بپردازند از این رو عقد با اهل ذمه یا کفار با شرایط باطل، فاسد و غیرقابل انجام است (علامه حلی، ۱۴۱۸: ۱۲۸؛ نجفی، ۱۳۷۱: ۲۱؛ ۳۰۱).

علامه حلی (۱۳۱۴) در جای دیگری با استناد به سیره پیامبر (ص) در صلح با یهود مدینه در ابتدای هجرت و نیز حدیبیه و انعقاد پیمان‌های ترک مخاصمه با قبایل مختلف بیان می‌دارد مصلحت این است که اگر مسلمانان از نظر عدد یا عده ضعیف باشند، یا راه آن‌ها بسته باشد، یا علوفه و آب نباشد یا امام از تمایل دشمن به پذیرش اسلام از سوی ایشان خبر یابد، پس تأخیر در جهاد و ترک آن با هدنه و حتی بدون آن جایز است (ج ۱۴: ۵۷).

بر اساس نظر فقهای شیعه اگر امام موادعه منعقد کرد و در آن بازگرداندن کسی که مسلمان شده شرط نشده بود و سپس زن مسلمانی یا کافری که مسلمان شده، نزد مسلمانان آید، بازگردانده نمی‌شود؛ اما اگر همسر آن زن میهر او را طلب کرد باید آن را به وی برگرداند و این کار اشکالی ندارد (ربانی بیرجندی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۷۸، ۳۴۰). همچنین در بازگرداندن افراد، زن‌ها را نمی‌توان به آنان بازگرداند مگر آنکه خود بخواهند و از روی اختیار برگردند (المهدی لدین الله، مخطوط، ۵۶۹) همان‌گونه که پیامبر (ص) ابا بصیر را برگرداند اما کلتوم بنت عقبه را اجازه بازگشت ندادند.

شیبانی از استادش ابوحنیفه می‌پرسد اگر خیری برای مسلمانان باشد بر این مبنا که در ازای دادن سالانه صد نفر با غیرمسلمانان موادعه کنند آیا این شایسته است؟ او پاسخ می‌دهد: اگر مسلمانان بخواهند این صد نفر را از بین خودشان و یا فرزندانشان بدهند، پس خیری در چنین صلحی وجود ندارد ولی از بردگان و کنیزان آنان اشکالی ندارد (طبری، بی‌تا: ۲۰) و البته بالعکس آن جایز است (شیبانی، ۱۴۰۰: ۲۴۹). این فتواها در مجموع نشان می‌دهد که نباید این موادعه باعث ذلت و خواری برای مسلمانان باشد و انعقاد آن به هر شرطی مجاز نیست.

مقررات تعامل مسلمانان با دارالموادعه

از امتیازاتی که مسلمانان در پی انعقاد موادعه از آن برخوردار می‌شدند، اینکه می‌توانستند آزادانه به دارالحرب تردد کنند و باید امنیت آن‌ها بر اساس موادعه تأمین می‌شد. به خاطر این تدبیر شایسته بود که ورود مسلمانان و غیرمسلمانان از سرزمینی به سرزمینی دیگر برای اموری همچون: تجارت، تبادل فرهنگی و اهدافی از این قبیل به سهولت انجام می‌شد. برخی از فقها به تدوین مقررات و حدود این تعاملات در مورد اموال، کنیزان و اسیران پرداخته‌اند. از جمله این که مسلمانان نمی‌توانند به برخی از رفتارها که خلاف شرایط موادعه باشد اقدام کنند مثل اینکه کنیز یا کالایی را از دارالحرب سرقت کنند و به دارالاسلام آورند، در این صورت جایز نیست که آن کنیز یا کالا از آنان خریداری شود (طبری، بی‌تا: ۲۰؛ شبیبانی، ۱۴۰۰: ۱۹۳؛ هارونی، مخطوط: ۴۴) و باید اموال سرقت شده را به دارالحرب بازگردانید. همچنین اموالی که معاهدین به‌عنوان رهن درگرو مسلمانان گذاشته‌اند تا پایان مدت موادعه باید نزد آنان محفوظ بماند و با پایان آن بازگردانده شود، مگر آنکه پیمان نقض شود در این صورت می‌توانند آن رهائن را به تملک درآورند (المهدی لدین الله، مخطوط، ۵۷۱).

همچنین خریدن کنیزانی که در دارالحرب به دست گروهی دیگر از ساکنان دارالحرب اسیر می‌شوند، چون آنان را مسلمانان اسیر نکرده‌اند یا حمل کالاهایی از سوی تاجران مسلمان به دارالحرب البته به‌جز اسب و سلاح و آهن (شبیبانی، ۱۴۰۰: ۱۹۵) که ممکن است از آن‌ها علیه مسلمانان بهره برند یا تقویت شوند بلاشکال دانسته شده‌است. محمد نفس زکیه معتقد است اگر گروهی از کفار بر معاهدون در دارالموادعه هجوم برند و ایشان را اسیر کنند برای مسلمین جایز نیست که از آن کفار اسیری بخرند و چنان چه مسلمانان بر آن گروه کفار غلبه یافتند و اسیرشان کردند باید آنچه از آنان می‌گیرند را به صاحبانش (معاهدون) برگردانند (محمد نفس زکیه، ۱۴۳۸: ۲۱).

شرایط نقض موادعه و جواز جنگ با دارالموادعه

وقتی مسلمانان با گروهی موادعه بستند و سرزمینشان به‌عنوان دارالموادعه شناخته شد، نمی‌توانند بدون دلیل آن را نقض کنند، یعنی تا زمانی که آتش بس نقض نشده مسلمانان نمی‌توانند تا قبل از پایان زمان معین‌شده، آنجا را مورد حمله قرار دهند. در حقیقت تخلف و سرپیچی از موادعه از سوی مسلمانان جایز نیست.

اکثر آیاتی که به‌طور مطلق دستور جنگ با اهل کتاب، مشرکان و کفار را می‌دهد به اهل عناد و محاربان آنان مربوط می‌شود (توبه؛ ۲۹، ۳۶، ۱۲۳؛ فرقان: ۵۲). به‌علاوه مشرکانی که پیمان خود را با مسلمانان بشکنند: «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ...» (توبه: ۱۲ - ۱۵) و نیز باید با این پیمان شکنان با شدت تمام جنگیده و بر آنان سخت گیرند: «الذین عاهدت منهم ثم ينقضون عهدهم فی کل مره و هم لا یتقون...» (انفال: ۵۵-۵۷).

امام علی (ع) به یکی از والیانش توصیه می‌کنند: «من کان بینه و بین قوم عهد فلا یشدّ عقده... فحط عهدک بالوفاء...» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۳۸۰، ۳۸۱) [هنگامی که بین تو و دشمنت عهدی بسته شد، جان خودت را سپری در برابر نقض عهد قرار بده؛ چون نزد مردم با تمام تفاوت‌ها در روش‌ها و سنت‌ها، فریضه‌ای بالاتر از وفای به عهد وجود ندارد].

اسکافی از علمای شیعه معتقد است بر اساس آیه «او فوا بالعقود» اگر شرطی برای مسلمانان در عهدنامه قید شود، نقض آن شرط جایز نیست، زیرا پیامبر (ص) پس از انعقاد صلح حدیبیه، ابا بصیر مسلمان را که از مکه فرار کرده و به مدینه آمده بود به کفار تحویل دادند (ربانی بیرجندی، ۱۳۸۹: ج ۱: ۱۷۸).

البته شرایط دیگری هم می‌تواند باعث نقض مواعده شود از جمله خوف و ترس از شکستن آن از جانب دارالمواعده، یا این که امام از خیانت آنان بترسد و دلایلی بر آن بیابد که می‌خواهند پیمان شکنی کنند. فقها بر اساس آیه «و اما تخافن من قوم خیانه فانید الیهم علی سواء...» (انفال: ۵۸) به جواز فسخ مواعده با اعلام قبلی اتفاق نظر دارند (طوسی، ۱۳۸۷: ۵۸، ۵۹؛ حلی، ۱۴۱۴: ج ۹: ۳۲۳). البته برخی این خوف را به معنای یقین و علم گرفته‌اند؛ زیرا نمی‌توان به صرف ظن و گمان عهدشکنی کرد (مقداد سیوری، ۱۴۲۵، ج ۱: ۳۷۰؛ قرطبی، ۱۴۲۳: ج ۸: ۳۲). حتی اگر امام برای مدتی که در ضعف و خوف قرار داشت پیمان هدنه بست و سپس این خوف برطرف شد و مسلمانان قوی شدند نمی‌تواند پیمان را بر اساس این قول خداوند: «فاتموا الیهم عهدهم الی مدتهم» (توبه: ۴) نقض کند حتی اگر مدت آن ده سال باشد. رسول خدا (ص) فرموده‌اند: «من کان بینه و بین قوم عهد فلا یشدّ عقده و لا یحلّها حتی ینقضی أمدھا أو ینبذ الیهم علی سواء» (علامه حلی، ۱۴۱۸، ج ۱۵: ۱۵۰).

شرط دیگر نقض مواعده کشف مضرات و مفسدات آن برای مسلمانان است. شیبانی می‌گوید: «اگر امام با آنان پیمان بست و بعد در این کار نگرست و فهمید که این مواعده برای مسلمانان شر است می‌تواند آن را باطل و با آنان کارزار کند» (شیبانی، ۱۴۰۰: ۲۸) البته بعد از شکستن نیز نباید مسلمانان تا بازگشت معاهدین به سرزمین خود به آنان تعرضی کنند.

شرط دیگر اینکه مواعده از طرف مشرکان یک طرفه نقض شود، لذا شرایط آن بررسی می‌شود اگر تمامی مشرکان پیمان خود را بشکنند نه عده‌ای از آنان، جنگ با ایشان بر اساس این گفته خداوند «... الا الذین عاهدتم عند المسجد الحرام فما استقاموا لكم فاستقیموا لهم...» (توبه: ۷) واجب است. اگر عده‌ای از آنان چنین کردند و بقیه آنان این کار را نپسندیدند و با فعل و یا گفتار از پیمان‌شکنان کناره گرفتند و نماینده‌ای نزد امام فرستادند و گفتند ما عهد را نشکسته‌ایم مواعده همچنان برقرار می‌ماند ولی اگر آن عده در برابر نقض پیمان ساکت ماندند و خود را میرا نساختند، همگی آنان مشمول نقض عهد می‌شوند، همان گونه که رسول خدا (ص) با قریش چنین کردند. بنی بکر که هم‌پیمان قریش بودند صلح حدیبیه را نقض کردند و علیه خزاعه که هم‌پیمان آن حضرت بودند وارد جنگ شدند

ولی قریش در مقابل پیمان شکنی آنان سکوت کردند و این سکوت به منزله تأیید عمل آنان بوده لذا پیامبر پیمان با آنان را شکسته و مکه را فتح کردند. (علامه حلی، ۱۴۱۸، ج ۱۵: ۱۵۲).

موادعه با اهل البغی

علاوه بر مشرکان و اهل کتاب می‌توان با اهل البغی نیز موادعه بست. به گفته شیخ طوسی: «البغی من خرج علی امام عادل و شق عصاه» (طوسی، ب، ج ۵: ۵۵۵) وی در جای دیگری می‌گوید: «کل من خرج علی امام عادل و نکث بیعتیه فهو باغی» (همان، ج ۵: ۵۳۹). سرزمینی که بغا در آن زندگی می‌کنند اگرچه داخل در دارالحرب نیست و داخل دارالاسلام قرار دارد ولی آنان تحت انقیاد حاکمیت اسلامی نیستند و به عبارتی علیه اهل العدل شورش کردند، لذا چنان‌که در پناه حاکمیت اسلامی قرار نگیرند و یا در جوار مشرکان زندگی کنند سرزمینشان در حکم دارالکفر است (المهدی لدین الله، مخطوط، ۵۸۶؛ نفس زکیه، ۱۴۳۸: ۳۴-۴۰)؛ بنابراین جنگ با آنان برای منقاد کردنشان جایز است مگر آنکه تسلیم شوند و یا با اهل العدل موادعه ببندند و بین آنان برای مدتی آتش بس برقرار شود. جنگ و قواعد آن در برابر اهل البغی بر اساس سیره امیر المومنین (ع) شکل گرفته است و طرز برخورد ایشان با خوارج، اصحاب جمل و صفین با عنوان اهل البغی معیار مبانی فقهی آن توسط فقها شده است. چنانکه شافعی می‌گوید: «ما عرفنا احکام اهل البغی الا بفعل علی (ع)» (سیوری، ۱۳۸۰: ۷۸). از عبدالرحمن بن حجاج روایت شده امام صادق (ع) فرمود: در جنگ علی (ع) با اهل قبله، برکت بزرگی وجود داشت، زیرا اگر آن حضرت با اهل قبله نمی‌جنگید، هیچ‌کس پس از او نمی‌دانست، چگونه با آنان رفتار کند (حر عاملی، ۱۹۷۱: ج ۳۱: ۱۱).

محمد نفس زکیه از خاندان اهل بیت و نواده امام حسن (ع) نخستین کسی است که احکام و روایاتی فقهی در مورد اهل البغی بیان کرده (ر. ک: نفس الزکیه، ۱۴۳۸) و پس از او شیبانی نیز به این موضوع پرداخته است (ر. ک: شیبانی، ۱۴۰۰). ابوحنیفه و شیبانی به تعاملات اهل البغی و اهل العدل و موادعه آنان در برابر مشرکان پرداخته و نظرات خود را ارائه کرده‌اند. از جمله ابوحنیفه به جواز موادعه با بغاه به مدت چندین روز یا چندین ماه، برای آنکه فرصتی بیابند و در کار خود بیندیشند به شرطی که این کار مایه خیر و منفعت برای اهل العدل باشد اذن داده ولی معتقد است در قبال دریافت مال معینی از بغاه نمی‌توان موادعه بست، زیرا آنان مسلمان‌اند و از اموالشان چیزی به این عنوان گرفته نمی‌شود (شیبانی، ۱۴۰۰: ۳۳۴). این موادعه باید با نظر امام، اگر خیری در آن ببیند یعنی باعث تقویت اهل العدل شود منعقد گردد، همان‌گونه که با مشرکان چنین می‌کند و آنچه از اموال اهل البغی در دست اهل العدل است باید تا زمانی که آنان باغی هستند نزد خود نگه دارد و اگر توبه کردند به آنان برگرداند (ابن حیون مغربی، ۱۳۸۳: ج ۱: ۳۹۵).

به نظر شیبانی (۱۴۰۰) اگر عده‌ای از اهل البغی با گروهی از مشرکان جنگیدند و زمانی را با آنها آتش بس کردند، سپس اهل البغی به آنها خیانت کرده و آنها را اسیر کرده و مردانشان را کشتند،

گروه عادل نمی‌توانند اسیران آنان را بخرند چون به نظر ابوحنیفه گروهی از مسلمانان با مشرکان در مواده بودند (همان، ۴۰۱). همچنین اگر اهل البغی با عده‌ای از کفار مواده کردند، اهل العدل نمی‌توانند با آن کفار بجنگند، زیرا گروهی از مسلمانان با آن‌ها مواده کرده‌اند و نیز برای اهل البغی شایسته نیست در زمانی که اهل العدل با کفار آتش‌بس کرده‌اند به آن‌ها حمله کنند. همچنین به نظر ابوحنیفه اگر اهل البغی به عده‌ای از کفار حمله کرده و آن‌ها را اسیر کنند، درحالی‌که قبل از آن گروه عادل سالیان بسیاری با آن قوم کافر در مواده بودند، آنگاه اهل البغی توبه کرده و خواستار مواده شوند، شایسته است که اهل العدل اسرا را به کفار بازگردانند. اگر اهل البغی با کفار مواده کرده و بعد، آن کافران به گروه عادل حمله کنند، چنانچه گروه عادل پیروز شوند، می‌توانند کفار را اسیر کنند (همان، ۴۰۲-۴۰۶).

محمد نفس زکیه معتقد است هنگامی که مسلمانان از باغیان، اموالی را به گرو بگیرند اگر آنان به اهل العدل خیانت کنند این مال برای آنان حلال است و اگر فرزندان آنان را به گروگان گرفتند و با ایشان شرط کرده بودند که اگر خیانت کنند آنان را بکشند پس اگر خیانتی کردند جایز نیست آن گروگان‌ها کشته شوند ولی باید آن‌ها را زندانی کنند (هارونی، مخطوط: ۴۴۶). از فقهای شیعه نیز شیخ طوسی در تهذیب الاحکام و نیز علامه حلی در منتهی المطلب، ابوابی را به قوانین مربوط به جنگ با اهل بغی و مسلمانان باغی اختصاص داده‌اند.

مصادیق تاریخی مواده

۱. عصر پیامبر (ص)

مواده ریشه‌ای تاریخی در شبه‌جزیره دارد که ساکنان مکه و حرم ابراهیم (ع) به سبب حضور در شهری امن و سرزمین حرم، اگر با قومی در حال جنگ بودند و به حرم می‌رسیدند جنگ متوقف می‌شد. علاوه بر آن بر اساس سنت ابراهیمی در ماه‌های حرام نیز نوعی آتش‌بس یا مواده برقرار می‌شد و اگر در حال جنگ بودند به محض ورود به ماه حرام آن را رها می‌کردند.

رسول خدا (ص) پس از تشکیل حکومت در مدینه با سه جبهه روبرو شدند؛ نخستین آن‌ها کفار مکه و قبایل متحد آنان، دیگری جبهه یهود و جبهه سوم اهل کتاب بودند. بدیهی است برخورد با این سه جبهه باید بر اساس آموزه‌های قرآنی و مصالح سیاسی صورت می‌گرفت. رسول خدا (ص) از جنگ با بسیاری از بت‌پرستان و کفار، به هنگامی که تقابلی با ایشان نداشتند و گروه‌هایی که پرچم عناد و محاربه را با مسلمانان برنیفرخته بودند، مثل بنی تمیم، ربیع، اسد و قبیل طی، دست می‌کشید تا اینکه آنان مسلمان شدند. همچنین با یهود مدینه همانند مسلمانان معاهده‌ای (مهاده) بستند (پیمان مدنی) و آنان را بدون اینکه چیزی (جزیه و خراج) از آنان بگیرند به خود واگذاشتند (مواده) (شافعی، بی‌تا: ج ۴: ۱۹۹).

ایشان با این سه گروه در جزیره العرب و نیز ساکنان خارج از مرزهای حجاز ده‌ها پیمان‌نامه بسته‌اند که مجموع آن‌ها چندین برابر غزوات و سرایایی است که به انجام رسانیدند. همچنین در «سنة الوفود» (سال دهم) که هیئت‌های اعزامی ثقیف، اسد، تمیم، عبس، فزاره و... تعداد ۷۲ وفد و قبيله به مدینه آمده موادعه بستند و آنان داوطلبانه اسلام را پذیرفتند (ابن سعد، ۱۳۷۶: ج ۱: ۲۷۹؛ ابن هشام، ۱۴۱۹: ج ۲: ۳۴۹). این امر حاکی از آن است که بخش عمده‌ای از پیشرفت اسلام در سرزمین‌های مختلف به‌رغم هیاهوها و جوسازی‌های معاندان، نه با جنگ و کشتار بلکه با موادعه صورت گرفته‌است.

رسول خدا (ص) وقتی برای انجام عمره به مکه رفتند و مشرکان راه را بر ایشان بستند، پذیرفتند تا به مدت ده سال و نه همیشه با آنان صلح کنند. به گفته شافعی این مهاده به سبب کثرت نیروهای دشمن و به‌طور محدود بود و خداوند تنها در این صورت اجازه داده‌است (شافعی، همان‌جا). همچنین اموال ساکنان خیبر را به «عنوه» (با جنگ) تصرف کردند، مگر یکی از قلعه‌ها، که با ایشان درازای دریافت میزانی از خرمای آنان صلح کردند (بیهقی، ۱۴۲۴: ج ۶: ۶۶۶) و دو قلعه دیگر با آن حضرت توافق کردند که آنجا را ترک کنند و امنیت آنان تضمین شود همین‌طور منطقه فدک را که بر اساس مهاده نیمی از آن را تصرف و نیمه دیگر را در قبال بخشی از محصول آن در مالکیت ایشان باقی گذاردند (ابن هشام، ۱۴۱۹: ج ۳: ۳۴۸؛ واقدی، ۱۴۰۹: ج ۷: ۷۰۷).

آن حضرت در غزوه خندق، به ابوسفیان پیشنهاد بخشیدن یک سوم خرمای عجوه مدینه را دادند تا آتش بس را بپذیرند و به مکه برگردند. این پیشنهاد آن حضرت بر اساس مصالح مسلمین بود که نهایتاً مهاده نیز منعقد نشد؛ زیرا برخی از اصحاب از جمله انصار اکراه داشتند و می‌گفتند ما در عصر جاهلیت اجازه نمی‌دادیم از خرمای مدینه چیزی بگیرند درحالی‌که اکنون به نعمت اسلام قدرتمند شدیم (واقدی، ۱۴۰۹: ج ۲: ۴۴). همچنین عیینه بن الحصن پیشنهاد داد در ازای بخشی از خرمای مدینه آنجا را وامی نهیم، وگرنه از انبوه سوارکارانمان پر خواهیم کرد، اما مردم مدینه به تهدید او وقعی ننهاده‌اند (هیثمی، ۱۴۰۸: ج ۶: ۱۳۲). همچنین بین آن حضرت و ثقیف پیمان موادعه بسته شد که البته ثقیف به همراه هم‌پیمانانش آن را نقض کردند.

رسول خدا (ص) با اهل کتاب سرزمین‌های مجاور نیز پیمان موادعه می‌بستند و به لشکریان به هنگام عبور از منطقه‌ای که راهبان در صومعه‌های خود به عبادت می‌پرداختند توصیه می‌کردند متعرض آنان نشوند و از قتل آنان یا هرکسی که گوشه عزلت‌گزیده پرهیز کنند (حمیدالله، ۱۳۹۸: ۶۳۳). در یکی از نامه‌هایی که در دیری در مصر موجود است پیامبر (ص) فرمان داده بود: «نه هیچ راهبی از سمت رهبانی خویش و نه هیچ پارسایی صومعه‌نشین از صومعه خود دور نخواهد گشت، هیچ جایگاهی از پرستشگاه‌های ایشان ویران نخواهد شد و چیزی از دارایی کنیسه‌های ایشان در راه ساختن مسجد و نه در ساختمان خانه‌های مسلمانان به کار نخواهد رفت. هرکسی به یکی از این کارها روی آورد بی‌گمان پیمان خدا را گسسته و خلاف دستور پیامبر او رفتار کرده‌است...» (حمیدالله، ۶۳۳، ۶۳۴).

۲. عصر خلفای راشدین

گسترش فتوحات در عصر خلفا، برقراری تعاملات دوستانه را با ملل دیگر ضروری می‌ساخت. بر اساس این نیاز و اندیشه، «السیر» (قانون بین‌الملل اسلامی) ابعاد جدیدی یافت که به واسطه آن روابط مسالمت‌آمیز یا جنگ با دیگر ملت‌ها را تعیین می‌کرد. این امر آنان را به وضع قوانینی درباره توقف یا اتمام جنگ و بستن پیمان‌ها و چنان‌که گفتیم اجازه تردد در دارالاسلام برای اهداف تجاری ناچار می‌ساخت (شیبانی، ۱۴۰۰: ۲۸)، زیرا بسیاری از ساکنان مناطق تحت سلطه ایران و روم تمایل چندانی به درگیری نظامی نداشتند. البته این مسئله نیز مورد استقبال فاتحان بود که بدون هزینه یا با حداقل آن بتوانند به مقصود خود نائل آیند، از این رو بخش اعظمی از سرزمین‌های مفتوحه برخلاف آنچه بر سر زبان‌ها و تبلیغات معاندین اسلام جاری است به هدنه گشوده شده «مفتوح بالصلح». در نتیجه مفتوح بالعهوه‌ها (گشوده شده با جنگ) در برابر آن‌ها بسیار اندک به نظر می‌رسند. در متون تاریخی مربوط به فتوحات، انعقاد ده‌ها پیمان‌نامه در مناطق مرکزی، شرقی، و شمال شرقی ایران یعنی خراسان بزرگ و نیز ماوراءالنهر و به همین اندازه در سرزمین‌های غربی یعنی مصر و شمال آفریقا تا مغرب الاقصی گزارش شده که بین فاتحان و ساکنان سرزمین‌های موردنظر منعقد گردیده‌است از جمله پیمان‌های با مردم دینور، ری، ارمنیه، دماوند، قومس، طبرستان، آذربایجان، تفریس، حیره، اصفهان، هرات و غیره که توسط سرداران و فرماندهانی چون نعمان بن مقرن، حذیفه بن یمان، حبیب بن مسلمه فهری، سوید بن مقرن، خالد بن ولید و ... با مرزبانان و والیان آن شهرها نگاشته شده‌است. بخشی از مفاد این معاهدات مرتبط با مسائل دینی طرفین، از جمله پذیرش داوطلبانه اسلام، اجرای احکام اسلامی و واجبات دینی برای نومسلمانان و احترام به قوانین اسلامی و عدم مخالفت با آن برای غیرمسلمانان و نیز متقابلاً احترام به رسومات دینی اهل کتاب از سوی فاتحان، آزادی عبادت در کلیساها و کنیسه‌ها و عدم تخریب آن‌ها بود. مفادی دیگر از این معاهدات به تبعیت از سیاست خلافت و اعلام بیعت با آن اختصاص می‌یافت. بخش قابل توجهی نیز به مباحث اقتصادی مرتبط می‌شد، از جمله پرداخت خراج و تعیین میزان آن از زمین‌هایی که در دست مالکانشان می‌ماند و نهایتاً تعیین میزان جزیه برای کسانی که حاضر به تغییر کیش خود نبودند.^۷

نتیجه

از دیرباز در میان فقهای اسلامی، جهان به دو حوزه دارالحرب و دارالاسلام تقسیم می‌شد. دارالحرب شامل تمام دنیای خارج از سلطه حکومت اسلامی و سرزمین‌هایی بود که سلطه‌ی اسلام را نپذیرفته بودند و دارالاسلام نیز به سرزمین‌هایی که اسلام در آن راه یافته و ساکنان آن مسلمان بودند اطلاق می‌شد. ادعا شده‌است که فقهای مسلمان بر این باور بودند که باید همواره بین این دو سرزمین جنگ

^۷. برای اطلاع از مفاد این پیمان‌نامه‌ها بنگرید: حمیدالله، محمد، (۱۳۷۴ ش)، اسناد و مکاتبات سیاسی صدر اسلام، ترجمه سید محمدرضا حسینی، تهران، سروش

و درگیری باشد تا زمانی که دارالحرب ضمیمه قلمرو دارالاسلام شود و بر هر حاکم مسلمانی واجب بود تا هنگام فراهم آمدن نیروی لازم تلاش کند تا دارالحرب را وادار به تسلیم کند. این نگاه در حالی است که در دارالاسلام، اقلیتی از ساکنان غیرمسلمان از جمله اهل کتاب یا مشرکانی هم زندگی می‌کردند که سودای جنگ با مسلمانان در سر نداشتند و در جهت براندازی نظم دینی و سیاسی اسلام حرکتی نمی‌کردند. با گسترش فتوحات در عصر خلفا، مسلمانان ناچار از تعاملات سیاسی و اقتصادی با ملت‌های غیرمسلمان شدند، لذا بین مسلمانان و آنان ده‌ها پیمان موادعه و آتش‌بس برقرار و نیز امنیت افراد غیرمسلمان و سرزمینی که در آن زندگی می‌کردند تضمین می‌شد. بنابراین می‌توان نظریه سوم یعنی دارالموادعه را جایگزین آن نظریه ساخت. فقها با استناد به صلح حدیبیه معتقد بودند پیمان آتش‌بس باید موقت و مدت معینی کمتر از ده سال داشته باشد. این امتیاز حمایتی با انقضای مدت‌زمان معاهده از بین می‌رفت و به‌ویژه به هنگام نقض پیمان از سوی معاهدون شرایط جنگی که در خلال زمان معاهده متوقف شده بود دوباره به حالت اول خود بازمی‌گشت. علاوه بر کفار و مشرکانی که سر جنگ با مسلمانان نداشتند اهل کتاب نیز می‌توانستند با ورود در این پیمان‌ها در دارالحرب یا دارالاسلام ضمن تأمین امنیتشان و با پرداخت جزیه با آزادی کامل به انجام امور دینی خود مشغول گردند. در نتیجه به نظر می‌رسد چنین موادعه‌هایی به گسترش اسلام در سرزمین‌های مختلف کمک شایانی کرده باشد و ضمن آن که در روند اسلام‌پذیری در آن نقاط بیش از درگیری‌ها و جنگ‌ها مؤثر بوده باشد می‌توان سرزمین حائل را با عنوان دارالموادعه تعریف کرد تا از عواقب سوء تبلیغات معاندان در این خصوص کاست.

منابع

- ابن حيون، قاضي نعمان بن محمد (١٣٨٣ ق). دعائم الإسلام، تصحيح آصف فيضي. قم: مؤسسة آل البيت
- ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١١ ق). لسان العرب. بيروت: بي نا
- ابن مفتاح، ابوالحسن عبدالله (١٣٤٠ ق). شرح الأزهار. مصر: مطبعة المعارف
- ابن نجيم المصري، زين الدين (بي نا). البحر الرائق شرح كنز الدقائق. بيروت: دار الكتاب الإسلامي
- ابن سعد، محمد بن سعد (١٤١٠ ق). الطبقات الكبرى. تحقيق محمد عبدالقادر عطا. بيروت: دار الكتب العلمية
- ابن هشام، عبدالملك (١٤١٩ ق). السيرة النبوية. تحقيق مصطفى السقا. بيروت: دارالمعرفة
- ابن قيم جوزي، شمس الدين محمد (١٩٨٣ م). احكام اهل الذمه. بيروت: دار العلم للملايين
- ابو يوسف، محمد (١٣٩٩ ق). الخراج. بيروت: دارالمعرفة
- بلاذري، احمد بن يحيى (١٩٨٨ م). فتوح البلدان. بيروت: دار و مكتبة الهلال
- بيهقي، احمد بن حسين (١٤٢٤ ق). سنن الكبرى. تحقيق عبدالقادر محمد عطا. بيروت: دار الكتب العلمية
- بوطي، سعيد رمضان (بي نا). فقه السيره. بيروت. دارالفكر
- بوازار، مارسل (١٩٦٥ م). انسان دولتي در اسلام. ترجمه مهدي اردبيلي (١٣٦٢ ش). تهران: توس
- جصاص، احمد بن علي (١٤٠٥ ق). أحكام القرآن. بيروت: دار إحياء التراث العربي
- حرّ عاملي، محمد بن حسن (١٩٧١ م). وسائل الشيعة. بيروت: دار إحياء التراث العربي
- حلي، حسن بن يوسف بن مطهر (١٣١٤ ق). تذكرة الفقهاء. قم: مؤسسه اهل البيت
- _____ (١٤١٨ ق). منتهى المطلب في تحقيق المذهب. مشهد: آستانه الرضويه مقدسه
- حميد الله، محمد (١٣٧٤ ش). پيمانها و مكاتبات سياسي حضرت محمد و اسناد صدر اسلام. ترجمه محمدرضا حسيني. تهران: سروش
- خدوري، مجيد (١٩٥٥ م). الحرب والسلام في شرعه الاسلام. واشنگتن: موسسه المشرق الاوسط
- دسوقي، محمد بن عرفة (بي نا). حاشية الدسوقي على مختصر المعاني لسعد الدين التفتازاني. تحقيق عبد الحميد هندواي. بيروت: المكتبة العصرية

ربانی بیرجندی، محمدحسن (۱۳۸۹ق). المعجم التطبیقی القواعد الاصولیه فی فقه الامامیه. قم: بی نا

سرخسی، محمد بن احمد (۱۹۷۱م). شرح کتاب السیر الکبیر. تحقیق صلاح الدین منجد. قاهره: معهد المخطوطات بجامعه الدول العربیه

شافعی، محمد بن ادريس (بی تا). الام. بیروت: دارالمعرفه

شربینی الشافعی، شمس الدین محمد (۱۴۱۵ق). مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج. بیروت: دار الکتب العلمیه

شهید اول، محمد بن مکی عاملی (۱۴۰۴ق). الدروس الشرعیة. قم: اسامی

شیبانی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق). کتاب السیر و الخراج و العشر من کتاب الاصل. تحقیق مجید خدوری. پاکستان. کراتشی. اداره القرآن

شیبانی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ش). کتاب السیر و الخراج و العشر. ترجمه اصغر فائدان. تهران: اسماعیل تبار

طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (۱۳۸۷، الف). الخلاف. قم: موسسه النشر الاسلامی

_____ (۱۳۸۷، ب). المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية

طبری، محمد بن جریر (بی تا). اختلاف الفقهاء. بیروت. دارالکتب العلمی

_____ (۱۹۶۷ق). تاریخ الطبری. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: بی نا

عمید زنجانی، عباسعلی (بی تا). فقه سیاسی. تهران: امیرکبیر

قائدان، اصغر (۱۴۰۲ش). «هدنه و سلم راهکاری برای زندگی مسالمت آمیز در اسلام». مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی همزیستی مسالمت آمیز (مقاصد شریعت). تهران: دانشگاه تهران

قرطبی انصاری، أبو عبدالله محمد (۱۳۸۴ق). الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبی. تحقیق: احمد البردوني وإبراهيم أطفيش. قاهره: دار الکتب المصریة

مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل. تحقیق عبدالله محمود شحاته. دار بیروت: إحياء التراث العربی

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۸ش). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه

مقداد سیوری، فاضل (۱۳۸۰ق). کنز العرفان فی فقه القرآن. قم: نوید اسلام

نجفي، محمدحسن صاحب جواهر (١٣٧١ق). جواهر الكلام. تهران: دارالكتب الاسلاميه
 نفس زكيه، محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن (ع) (١٤٣٨ق). السير. تصحيح جمال الشامي.
 صنعاً: بي نا

واقدي، محمد بن عمر (١٤٠٤ق). المغازي. تحقيق مارسدن جونز. بيروت: بي نا
 المهدي لدين الله، أحمد بن يحيى المرتضى (بي تا). شرح الازهار في فقه الأئمة الأطهار. مخطوط.
 مكتبة الإمام زيد بن علي (اليمن). شماره نسخه 078-04 ZA:

هاروني، أبوالحسين أحمد بن الحسين (بي تا). شرح التجريد في فقه الزيدية. مخطوط. شماره نسخه
 YEM-0101. سال كتابت (١٠٨٥ ق). صنعاً. مكتبة الامام زيد بن علي

هاروني، أبو طالب يحيى بن الحسين (٢٠١٢ م). التحرير. صنعاً: مكتبة بدر للطباعة والنشر والتوزيع
 هاشمي شاهرودي، محمود (١٤٢٤ق). المعجم الفقهي لكتب الشيخ الطوسي. قم: مؤسسة دائرة
 المعارف الفقه الاسلامي

هيثمي، علي بن ابوبكر (١٤٠٨ق). مجمع الزوائد و منبع الفوائد. بيروت: دار الكتب العلميه

Hamid-Allah, Mohammad. (1953). *Muslim conduct of the state*, Internet Archive.

Black, H,& Esmaeili, N. Hosen. (2013). *Modern perspectives on Islamic law*. Edward Elgar, Cheltenham

Kelsay, John. (1933). *Islam and War: A Study in Comparative Ethics* Louisville, ky.: Westminster. John Knox Press.

Lewis, Bernard. (1982). *Faith and Power, Religion and Politics in the Middle East*. Oxford: University Press

The Encyclopedia of Islam. (2009). »Dar al-Hodna«jun. E. ampo, new york